

آگاهان روابط بین الملل:

عضویت مان را در سازمان سارک بازنگری کنیم

نیپال میزبان نشست دو روزه سارک



صفحه ۶

وزرای امور خارجه هشت کشور جنوب آسیا روز سه شنبه در پایتخت نیپال گرد هم آمدند. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، در میان شرکت کنندگان وزرای امور خارجه هندوستان و پاکستان نیز حضور داشتند. این نشست در کاتماندو با امضای توافقاتی نهایی خواهد شد و دستور کار برای نشست در سطح رهبران این کشورها در روزهای چهارشنبه و پنج شنبه برنامه ریزی می شود. رهبران کشورهای افغانستان، بنگلادش، یونان، هندوستان، مالدیو، نیپال، پاکستان و سریلانکا با یکدیگر دیدار خواهند کرد و نشست های دو جانبه ای را در حاشیه هجدهمین نشست مجمع همکاری منطقه ای جنوب آسیا برگزار می کنند. دیدار میان نارندرا مودی، نخست وزیر هندوستان و نواز شریف، همتای پاکستانی اش ممکن است صورت گیرد اگرچه هنوز بیانیه رسمی در این باره منتشر نشده است. مودی روز سه شنبه در بیانیه ای اعلام کرد: من به دنبال دیدار دو جانبه با سایر رهبران کشورهای جنوب آسیا هستم. ماهیندا راجا پاکسه، رئیس جمهوری سریلانکا، اشرف غنی احمد زی، رئیس جمهوری افغانستان، نخست وزیر بوتان و رئیس جمهوری مالدیو پیشتر برای شرکت در این نشست به کاتماندو رفته اند. تدابیر امنیتی در کاتماندو افزایش یافته و مسیر بین فرودگاه و هتل محل برگزاری کنفرانس کاملاً با ماموران پلیس انباشته شده است.

آگاهان سیاسی - نظامی در پیوند به افزایش حملات انتحاری:

جنگ افغانستان یک جنگ پیچیده استخباراتی و شبکه‌یی است

ناحیه نوری

عدم همکاری جامعه جهانی، نبود تجهیزات و امکانات لازم برای نیروهای امنیتی، نبود بودجه کافی برای پرداخت معاش کارمندان امنیتی، مشکل تعلیم و تربیه و مشکل شناخت هویتی از دشمن، از عوامل اصلی افزایش حملات انتحاری است.

شماری آگاهان سیاسی - نظامی با بیان این مطلب می گویند، جنگ در افغانستان یک جنگ پیچیده استخباراتی و شبکه‌یی است که توسط سازمان استخبارات کشورهای همسایه رهبری می شود.

به گفته آنان، نیروهای امنیتی ما تنها با گروه طالبان، شبکه حقانی و شبکه القاعده رو به رو نیستند؛ بل با دهها شبکه استخباراتی و مداری که در پاکستان فعالیت دارند و برای هراس افگنی در افغانستان کار می کنند، درگیر هستند.

به باور آنان، در افزایش حملات انتحاری نمی توان فقط ارگان های کشفی، استخباراتی و امنیتی را مقصر دانست، بل عدم همکاری جامعه جهانی، نبود تجهیزات و امکانات لازم برای نیروهای امنیتی و فعالیت سازمان های استخبارات کشور همسایه نیز در افزایش این حملات نقش اساسی دارند.

شهرهای بزرگ افغانستان از جمله کابل حد اقل در دو هفته اخیر بیش از ده حمله انتحاری را شاهد بود که بیش از ده کشته و صدها زخمی برجای گذاشته است.

با آن که ریاست امنیت ملی گفته که در یک و نیم ماه گذشته میزان حملات انتحاری، راکتی، ماین گذاری و حملات مسلحانه مخالفین در سطح کشور کاهش یافته، اما تأیید کرده که در همین مدت، حملات مخالفین بر شهرهای بزرگ به خصوص کابل، ۶۸ درصد افزایش داشته است.



مسووان این ریاست، دلیل افزایش حملات انتحاری در شهرهای بزرگ از جمله کابل را تغییر شیوه های عملیاتی و تاکتیکی مخالفین مسلح می دانند. جاوید کوهستانی آگاه نظامی، علت افزایش حملات انتحاری را کم کاری نیروهای... ادامه صفحه ۶

گفت و گوهای صلح در گزارش

«پشت درهای بسته»



نگرانی عمده وقتی می تواند آشکار شود که در روند صلح بخشی، جامعه قربانی تعاملات پشت پرده شود. در گزارش اکسفام هم این موضوع با زیرکی در عنوان گزارش که «پشت درهای بسته» نام گرفته، بازتاب یافته است. مردان پشت درهای بسته می توانند به توافقات برسند که زیان بار به حال زنان باشد. این نگرانی از آن جا ناشی می شود که در گذشته چنین اتفاق هایی افتاده و احتمال دارد که بار دیگر تکرار شود.

صفحه ۶

مشاور امنیت ملی نواز شریف: فصل جدید روابط کابل - اسلام آباد آغاز شده است

سرتاج عزیز مشاور امنیت ملی نخست وزیر پاکستان اعلام کرد که اسلام آباد خواهان داشتن روابط حسنه سیاسی، اقتصادی و امنیتی با افغانستان است.

وی با اشاره به سفر اخیر اشرف غنی رئیس جمهوری افغانستان به اسلام آباد تأکید کرد که مرحله جدیدی از رابطه اسلام آباد و کابل برای رسیده گی به موضوع امنیت در مرزهای این دو کشور آغاز شده است.

پیش از این، سرتاج عزیز به بی بی سی گفته بود که لزومی نمی بیند با طالبانی که با آنها مشکلی ندارند، بچنگند.

این اظهارات سرتاج با واکنش های تند مردم افغانستان مواجه شد.

پس از این واکنش ها، سرتاج عزیز در تماس با حنیف اتمر مشاور امنیت ملی افغانستان، گفت که اظهارات او تحریف شده است.

در برگ ها

آموزش

نیروهای نظامی ما در پاکستان؛ فرصت یا تهدید



طرح ایجاد اصلاحات در شهر و شهرداری کابل پاسخی مختصر به درخواست رئیس جمهور دکتر محمد اشرف غنی

تجدد خواهی ادبی هدایت



از جهان سوم به جهان اول داستان سنگاپور از سال ۱۹۶۵ الی ۲۰۰۰ میلادی



حلیمه حسینی

آموزش نیروهای نظامی ما در پاکستان؛ فرصت یا تهدید



پرسش این است که تا چه حد تعاملاتی از این دست، یعنی اعزام نیروهای نظامی مان برای آموزش به فضا و جغرافیایی که تا این حد برای ما خطرناک و خطرناک بوده، به جا و مناسب است؟ آیا اعزام این نیروها برای آموزش، فرصتی را برای نفوذ هرچه بیشتر عوامل و عناصر خطرناکی را به درون نظام فراهم نمی‌آورد که به اثبات رسیده است حضور و رد پای آن‌ها در ناامنی‌ها و انفجارها و انتحارها و حملات تروریستی سازمان‌دهی شده‌ی که بارها ملت ما را به عزا نشانده، بی‌ارتباط به گروه‌ها و گروهک‌های تروریستی رشد کرده و ریشه گرفته در پاکستان نبوده است؟

به همه دلایلی که گذشت، به جاست که رییس‌جمهور غنی و در کل دولت وحدت ملی بر روی کم‌وکیف تعاملات‌شان با پاکستان دقت و توجه بیشتری - که حول منافع مردم بگردد - به خرج دهند. چرا که امنیت یک کشور در دستان ارتش و پولیس آن کشور خواهد بود و حال اگر به هر نحوی در ساختار تشکیلاتی و یا در صفوف حتماً سربازان آن، نیروهای استخباراتی کشورهای دیگر نفوذ کنند، فجایعی را شاهد خواهیم بود که در رقم زدن آن‌ها، نیروهای خودی‌بی که در خدمت بیگانه‌گان بوده‌اند، نقش برجسته‌ی را بازی می‌کنند. برای تکرار نشدن این فجایع و بالا بردن ضریب اطمینان ارگان‌ها و نهادهایی که قرار است تأمین امنیت کشور را به عهده داشته باشند، باید در هر قدم تلاش شود که فرصت‌ها را برای دشمنان این وطن برای نفوذ و تحت سیطره گرفتن این نهادهای حساس و سرنوشت‌ساز به حداقل رسانند. و اگر با این استراتژی و نگاه، مسأله اعزام نیروهای نظامی مان به پاکستان را برای آموزش ارزیابی کنیم، بدون شک نتیجه به نفع پذیرفتن این پیشنهاد نخواهد بود و نیاز جدی به توجه و غور بر روی این مسأله را نشان خواهد داد که: آیا این آموزش‌ها و خدمات، یک فرصت برای تقویت نیروهای نظامی ما و تأمین هر چه بیشتر صلح و ثبات در کشور خواهد بود یا ممکن است مبدل به تهدیدی شود برای امنیت و ثبات ما که مدیریت بحران‌ها را در ساختار امنیتی مان بیش از پیش سخت‌تر می‌سازد؟

شده که بیشتر تأکید بر دوستی دو ملت شود و از دشمنی و یا تقابل جدی حرفی به میان نیاید. شاید این حاتم‌بخشی‌ها در عرصه سیاست دوستی با پاکستانی‌ها بیشتر به این علت بوده که اراده جدی و توانمندی که بتواند در مقابل طرح‌ها و برنامه‌های پاکستان در افغانستان تدبیری کارا بسنجد، وجود نداشته است و این تأکید بر دوستی‌ها، یک نوع فرافکنی و فرار از دشمنی علنی است که تا کنون افغانستان به علت فقدان یک ارتش قوی و یک سیاست متمرکز و قدرت‌مند و مستقل، نتوانسته است خیلی جاها که دست‌کم باید از تمامیت ارضی کشور دفاع می‌کرد، قدمی به جلو برداشته و مستقیماً وارد میدان مقابله شود.

حال در یک چنین شرایطی، یکی از اولین کشورهایی که رییس‌جمهور غنی در اولین هفته‌های کاری‌اش سفر و دیدار رسمی انتخاب کرده، پاکستان بوده است. اما آنچه این سفر زودهنگام رییس‌جمهور غنی را به پاکستان نه چندان مثبت ترسیم می‌کند، عدم شفافیت و روشن نشدن دستاوردهای عملی این سفر برای ملت افغانستان است. شاید یکی از نکاتی که در این سفر جلب توجه می‌کند و به عنوان یکی از مسایل کلیدی‌بی که مورد بحث این سفر بوده، شایسته ارزیابی است، خواست پاکستانی‌ها برای ادامه همکاری‌های نظامی و آموزش نیروهای افغانستانی در پاکستان باشد. این‌که رییس‌جمهور غنی چه برنامه‌ی برای اعزام نیروهای نظامی افغانستان برای آموزش به پاکستان دارد، هنوز برای ما معلوم نیست. تنها نکته‌ی که از صحبت‌های آقای غنی بعد از سفر به پاکستان، در این زمینه می‌توان دریافت این است که ایشان تأکید بر تداوم همکاری با پاکستان برای تقویت نیروهای نظامی کشور دارند. اما در این میان باید برای برنامه‌ریزی یک چنین آموزش‌هایی در داخل خاک پاکستان، با تدبیرتر و سنجیده‌تر از گذشته عمل کرد و این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که بسیاری از ناامنی‌هایی که از سوی طالبان و یا القاعده و دیگر گروه‌های مخالف دولت، بر ملت و دولت ما تحمیل شده، در خاک پاکستان سازمان‌دهی شده و از همان‌جا مدیریت می‌شود.

روابط افغانستان و پاکستان و فراز و نشیبی که در سیاست میان این دو کشور وجود داشته را اگر با نگاهی حتماً خوش‌بینانه به تحلیل بگیریم، نتیجه چندان رضایت‌بخش نیست و همیشه سایه استخبارات پاکستان بر امنیت کشورمان و مشکلات و دردهایی که از سوی تروریستان و افراطی‌هایی که به نام‌های مختلف از آن سوی مرزهای پاکستان، آرامش و ثبات ملت ما را به هم ریخته‌اند را نمی‌توان انکار کرد. و از سوی پاکستانی‌ها تا جایی توانسته‌اند در اندام‌های سیاسی و تأثیرگذار کشور، نفوذ کرده و دخیل شوند که بدون شک برای تعیین سرنوشت جنگ و صلح در افغانستان، پاکستان خودبه‌خود و اتوماتیک یک طرف قضیه خواهد بود.

این نقش پُررنگ پاکستانی‌ها در افغانستان در طول بیش از یک دهه گذشته، به عنوان یک ابزار قدرت در دستان پاکستانی‌ها مورد استفاده قرار گرفته و ما همواره کسانی بودیم که با سیاست خارجی منفعل و نه چندان قدرتمند، به نوعی قربانی خواسته‌ها و اجندای از پیش تعیین‌شده پاکستانی‌ها بوده‌ایم. مهم‌ترین نکته‌ی که روابط ما را با پاکستان به بحران کشانده است، مسأله تربیت طالبان و دهشت‌افکنان و آموزش دیدن آن‌ها در داخل پاکستان بوده است. این حقیقت که لانه تروریسم خارج از مرزهای افغانستان است و پاکستان به عنوان یک مرکز تربیت و صادر کردن تفکرات افراطی‌گری و دهشت‌افکنی یک خطر برای همسایه‌گان خود به‌خصوص افغانستان بوده است، ما را نسبت به یک سری تصمیمات و تعاملاتی که قرار است از این‌پس با پاکستان داشته باشیم، حساس‌تر کرده و خوب است که از گذشته درس عبرت گرفته و محتاطانه‌تر رفتار کنیم. سیاست افغانستان با همه عدم صداقت به خرج دادن پاکستانی‌ها در مسأله صلح و مقابله با معضل طالبان، سیاستی دوستانه بوده است و حتی زمانی که نقش استخبارات پاکستان در ناامنی و یا مشکلات امنیتی کشور به‌وضوح دیده شده، بازهم سیاست‌مداران ارشد ما، حساب ملت پاکستان و دوستی دو ملت را از حساب کارهای استخباراتی و فعالیت‌های سیاسی جدا کرده‌اند. حتی زمانی که مرزهای ما مورد حملات مستقیم موشکی از سوی پاکستان قرار گرفته، بازهم تلاش

سخن‌ماندگار

مسوول افزایش

خشونت‌های اخیر کیست؟

هنوز هفته جاری به پایان نرسیده که بیش از پنج حمله خشونت‌بار انتحاری بر جان مردم بی‌دفاع افغانستان صورت گرفته است. تنها دو حمله جداگانه، دیروز در دو نقطه مختلف شهر کابل انجام پذیرفته، و این در حالی است که پیش از آن، یک حمله خون‌بار در یحیی خیل ولایت پکتیکا، جان بیش از ۶۰ نفر از هموطنان ما را گرفت.

اکنون پرسش این است که مسوول این وضع کیست؟ برای دریافت پاسخ این پرسش، به دو مسأله باید بپردازیم. نخست آن‌که ما در یک وضع جنگی نابرابر به‌سر می‌بریم و دشمن مردم افغانستان نیز مشخص است؛ طالبان تا دندان مسلح که حتا به زن و کودکان بی‌دفاع رحم نمی‌کنند. سوگ‌مندی بیشتر کار آن‌جاست که دولت افغانستان هیچ استراتژی مشخصی در مقابل این دشمن بی‌رحم ندارد. بزرگ‌ترین عیب دولت کنونی در آن است که سیاست غلط دولت پیشین را به عاریت گرفته و همانند آقای کرزی از آنانی که جان مردم بی‌دفاع را می‌گیرند، طلب همکاری دارد. به خون‌آشام‌ترین دژخیمان زمانه دست دوستی و صلح دراز می‌کند و به یقین که چنین سیاستی، هر روز بیش از پیش، از مردم بی‌گناه افغانستان قربانی خواهد گرفت.

در هیچ جای دنیا، در هیچ قانونی و در هیچ دینی نیامده که خشونت را با بی‌اعتنایی و مهربانی پاسخ گفت، آن‌هم خشونتی که در یک لحظه جان ده‌ها نفر از انسان‌های بی‌گناه را می‌گیرد. بنابراین، تدوین یک استراتژی بیش از همه چیز لازمی می‌نماید و تا زمانی که دولت چنین استراتژی‌ی را روی دست نگیرد، مسوول قتل مردم و افزایش خشونت‌ها فقط رییس‌جمهور و همراهانش است.

مورد دیگر نهادهای امنیتی است که به نظر می‌رسد همه و همه به خواب خرگوشی فرو رفته‌اند. بسیار اسفبار است که در طول یک هفته چندین حمله انتحاری در سراسر افغانستان صورت گرفته، اما نهادهای امنیتی موفق به خنثا کردن یک مورد آن هم نشده‌اند. پرسش این است که نهادهای امنیتی و استخباراتی مصروف چه‌کاری هستند؟ آیا وظیفه آنان فقط اعلام تعداد تلفات این حمله‌هاست یا گرفتاری عاملان و خنثا کردن واقعات بعدی؟

به نظر می‌رسد که مقامات امنیتی کشور از این‌که پست‌های‌شان در حالت تعلیق است و همه انتظار رسیدن مقام جدیدی را می‌کشند، توجهی به مسوولیت‌های ایمانی و وجدانی‌شان ندارند. ورنه چه دلیلی دارد که پیوسته حملات طالبان موفقانه انجام می‌پذیرد؟

حقیقتاً بخش قابل توجهی از ضعف و کوتاهی‌های حکومت به رییس‌جمهور برمی‌گردد؛ شخصی که در ایام کارزارهای انتخاباتی وعده‌های بسیار به مردم داد و حالا حتا به اندازه دولت پیشین قادر به مهار قاتلان بلاشرط مردم نیست. همین حالا میان مردم زرمه‌هایی‌ست که از روزی که دولت جدید روی کار آمده است، خشونت‌ها به نسبت قبل افزایش یافته و کم‌کم یاد کفن‌کش قدیم (رییس‌جمهور پیشین) گرامی داشته می‌شود. زیرا در آن زمان بسیار نادر بود که در یک هفته، نزدیک به پنج حمله انتحاری سراسر افغانستان را بلرزاند.

مقامات حکومت باید بدانند که تنها دیدن قربانیان و خانواده‌های آنان، حلال مشکلات مردم نیست. با چند حرکت نمایشی و رفتن به دیدار زخمی‌های حوادث، نمی‌شود کاری را از پیش برد. راه حل در تعیین و تدوین استراتژی جدی است که به واسطه آن باید ریشه بنیادگرایی را از کشور برچید. هم‌چنان راه حل را می‌توان در نهادهای امنیتی جست که اکنون به نظر می‌رسد کاملاً بی‌کار شده‌اند. دقت در ساختار اصلی و فعالیت‌های همیشه‌گی نهادهای امنیتی، می‌تواند نتیجه قابل قبولی را به دنبال داشته باشد که هنوز هیچ‌یک از متولیان حکومت وحدت ملی متوجه آن نیست. بنابراین، چه از منظر عمل‌کرد و چه از نگاه پالیسی‌سازی، کسی مسوول وضعیت پیش‌آمده نمی‌تواند باشد مگر دولتی که تا کنون هیچ حرکتی در راستای مهار افزایش خشونت‌های اخیر انجام نداده است.

همسر جدا شده مودی از پوشش امنیتی خود نگران است

همسر جدا شده نخست وزیر هندوستان بابت امنیت خود در حالی ابراز نگرانی کرد که خانواده اش تقاضا کرده اند با وی همانند بانوی اول رفتار شود.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، نارندرا مودی، نخست وزیر هندوستان با «جاشو دابن» زمانی که نوجوان بودند در یک مراسم عروسی از پیش برنامه ریزی شده ازدواج کردند اما خانواده مودی می گویند این تنها یک ازدواج تشریفاتی بوده چون مودی خیلی زود همسرش را ترک گفت اما این دو هرگز از یکدیگر طلاق نگرفتند.

جاشو دابن که یک معلم بازنشسته است در درخواست خود نوشته است: من همسر نخست وزیر هندوستان هستم و می خواهم بدانم تحت چه شرایط و قوانین باید از من محافظت شود؟ به عنوان بانوی اول هندوستان از چه مواهبی برخوردار هستم؟

همسر مودی با وجود آنکه بانوی اول هندوستان است اما وجهه شخصی پایینی دارد و به ندرت مورد مصاحبه قرار می گیرد و کمتر سوزۀ عکاسان است.

اما برادر زن مودی گفته که دولت باید برای خواهرش خودرو و گارد محافظت زن تامین کند چون وی با مخالفان مرد راحت نیست: «خواهر من باید در کنار مودی در دهلی پایتخت باشد.» همسر مودی همچنین بابت امنیت خود ابراز نگرانی کرده و بیم آن را دارد که چون ایندرا گاندی، نخست وزیر پیشین هند که توسط نگهبانان خودش در ۱۹۸۴ ترور شد کشته شود.

مودی نخستین بار مساله ازدواجش را زمانی فاش کرد که اوراق مربوط به نامزدی در انتخابات پارلمانی را پر کرد.

نویسنده بیوگرافی مودی می نویسد: نخست وزیر هندوستان به آن جهت مساله ازدواجش را مخفی نگه داشت که بتواند از نردبان گروه افراطی هندو که متعلق به آن است بالا رود و ترقی کند.

اردوغان:

مادامیکه سلطان عادل نباشد قوانین بی اهمیت هستند



رئیس جمهوری ترکیه با انتقاد از حکم اخیر دادگاه متوقف کردن خصوصی کردن بندر «گالاتا پورت» تاکید کرد که حاکم و نه لزوماً قوانین، باید عدالت را در کشور برقرار کند.

به نوشته روزنامه حریت، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه در انتقادی صریح به حکم یکی از دادگاهها که نگرانیها درباره رشد خودکامگی در ترکیه را تشدید کرد، گفت: مادامیکه حاکم عادل نباشد قوانین یک کشور کمابیش بی اهمیت هستند.

وی در سخنرانی خود در نشست زنان و عدالت به میزبانی انجمن زنان و دموکراسی گفت: این کشور است که باید از برابری حقوق مردمش محافظت کند. این بدین معناست که چنانچه یک کشوری قوانین خود را بر اساس حقوق قرار دهد، عدالت به خودی خود رعایت می شود.

وی در ادامه سخنانش حکم دادگاه استانبول را «خیانت» علیه کشورش خواند. اشاره وی به حکم شورای کشور در خصوص پروژه منطقه بندری سالیپازاری بود که به گالاتاپورت معروف است. اردوغان افزود: علاوه بر این عبارت زیبایی هست که برخی آن را به کنفوسیوس و برخی دیگر آن را منصوب به عمرین خطاب می دانند. «مهم نیست که قوانین چقدر بد هستند؛ اگر آنها به دست سلطانی عادل بیفتد، نتایج ختم به خیر می شود؛ مهم نیست که قوانین چقدر خوب هستند؛ اگر آنها به دست سلطانی درنده خو بیفتد، پس از آن آنها به بی عدالتی ختم می شوند.» در اینجا نیز ما با مساله مشابهی روبه رو هستیم.

شرکت ترکیه ای دوگاش هولدینگ برای خصوصی سازی گالاتاپورت بالاترین پیشنهاد را در سال ۲۰۱۳ ارائه کرد که ارزش آن ۷۰۲ میلیون دلار بود. طبق آن شرکت مذکور حق فعالیت ۳۰ ساله در این منطقه بندری را در حومه استانبول به دست آورد.

پس از پایان این مزایده، اتحادیه اتاق های مهندسی و معماری ترکیه علیه این پروژه اعلام شکایت کردند و مدعی شدند که طرح مذکور نمی تواند به صورت مناسب در منطقه بیوغلو هماهنگ شود. در ماه اکتبر شورای کشور دستور توقف این پروژه را صادر کرد.

جانشینان احتمالی هاگل



حال که استعفای چاک هاگل، وزیر دفاع امریکا نهایی شده است، تمام توجهات به سمت گروهی از کاندیداهای جانشینی وی معطوف شده که در میانشان یک زن هم دیده می شود.

به گزارش سایت خبری میلیتری دات کام، کسی که جانشین هاگل می شود باید با موجی از چالش های مالی و تهدیدهای غیرقابل پیش بینی علیه امنیت ملی امریکا مواجه شود. یک وزیر دفاع جدید باید به دولت باراک اوباما، رئیس جمهوری امریکا استراتژی های جدیدی را برای رویارویی و مقابله با دشمنان قسم خورده نظیر داعش در عراق و سوریه ارائه کند.

جانشین هاگل باید تجربه کافی و لازم را در تضمین عدم تاثیرگذاری کاهش بودجه دفاعی بر آمادگی نیروهای ارتش ایالات متحده داشته باشد.

جانشین های هاگل را «میشله فلورنوی»، معاون سابق وزارت دفاع در امور سیاست گذاری، «باب وورک»، معاون کنونی هاگل، «اش کارتر»، معاون سابق هاگل و سناتور «جک رید»، از اعضای کمیته نیروهای مسلح سنا تشکیل می دهند.

خانم فلورنوی که هم اکنون رییس «مرکزی برای یک امنیت جدید امریکا» است مهارت های سیاسی دارد که می تواند به مصادره اموال نظامی و دفاعی خاتمه دهد.

لورن تامپسون، معاون رییس اندیشکده لگزینگتون گفت: اگر کسی جانشین هاگل شود که توانایی سیاسی بیشتری دارد، نظیر خانم فلورنوی، پنتاگون فرصت مناسبی خواهد داشت تا اموال مصادره شده را بازیابد.

در مقابل برایان مک گراس، مدیر گروه مشاوره ای نظامی مستقر در مرینلد گفت: اگر خانم فلورنوی این سمت را انتخاب کند، اشتباه کرده چون دوره

ریاست جمهوری اوباما ۲۰۱۶ پایان می یابد. اما اگر من فلورنوی بودم و سودای کسب پست وزیر دفاع را داشتم، اگر هیلاری کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ پیروز شود، به طور حتم سمت وزیر دفاع را می پذیرفتم.

لارنس کورب، یکی از مقام های ارشد در «مرکزی برای ترقی امریکا» اذعان داشت: فلورنوی نخستین وزیر دفاع زن امریکا خواهد شد که این خود نشان دهنده یک نقطه عطف است.

وی افزود: همان طور که انتخاب یک زن به عنوان رییس جمهور خوب است، انتصاب یک زن به عنوان وزیر دفاع ایالات متحده هم به همان اندازه خوب خواهد بود چراکه باعث برداشتن موانع می شود. اما خانم فلورنوی گزینه من برای تصدی

سمت وزارت دفاع نیست چون جک رید، سناتور امریکایی تجربه سیاسی دارد و یک کماندوی ارتش است و گزینه خوبی برای تصدی این سمت است. البته دفتر این سناتور امریکایی در بیانیه ای اعلام کرده که وی می خواهد در سمت کنونی اش بماند و تمایلی برای کاندید شدن برای تصدی سمت وزارت دفاع امریکا ندارد.

همچنین یکی از مقام های ارشد پنتاگون گفت: استعفای هاگل می تواند به دولت اوباما این شانس را در تغییر استراتژی اش در قبال عراق در افغانستان بدهد و وزیر جدید دفاع امریکا این فرصت را به دولت واشنگتن می دهد تا نقش نظامی امریکا در افغانستان را تقویت و طولانی کند و به مقابله بهتر با داعش بپردازد.

آغاز رقابت انتخاباتی میان السبسی و المرزوقی در تونس



با وجود اینکه تونس همچنان منتظر اعلام نتایج نهایی دور نخست انتخابات ریاست جمهوری است اما در این کشور رقابت های دور دوم انتخابات میان محمد منصف المرزوقی و باجی قائد السبسی آغاز شده است.

به گزارش شبکه خبری اسکای نیوز عربی، باجی قائد السبسی، رئیس حزب ندای تونس در سخنانی اعلام کرد که منصف المرزوقی، رئیس جمهور تونس که دوران ریاستش پایان یافته است، نامزد جریان سلفی و رهبر جنبش النهضه بوده است. جنبش النهضه از اواخر ۲۰۱۱ تا اوایل ۲۰۱۴ اداره تونس را بر عهده داشته است.

السبسی در گفت و گویی مطبوعاتی عنوان داشت: کسانی که به المرزوقی رای دادن اسلامگرایانی هستند که می خواهند با او باشند و آنها اعضای النهضه و سلفی ها و انجمن های حمایت از انقلاب هستند.

این در حالی است که جنبش النهضه نامزدی را برای انتخاب ریاست جمهوری معرفی نکرده و اعلام کرده است که این آزادی را به حامیان خود داده است تا رئیس جمهوری را انتخاب کنند که ضامن کننده برقراری دموکراسی در تونس باشد اما مخالفان جنبش النهضه می گویند که این جنبش

به صورت غیرعلنی از المرزوقی حمایت می کند اما جنبش النهضه این مساله را تکذیب کرده است.

بر اساس قانون انتخابات تونس دور دوم انتخابات در تاریخی تا نهایت ۳۱ دسامبر آتی برگزار می شود.

مسئولان دو کمپین انتخاباتی السبسی و المرزوقی اعلام کردند: پس از اینکه هیچ یک از آنها در دور نخست نتوانستند اکثریت آرا را به دست آورند، در حال حاضر خود را برای دور دوم آماده می کنند.

این در حالی است که المرزوقی در کنفرانس خبری عنوان داشت: من از طرف مقابل (السبسی) می خواهم تا مناقشاتش بر اساس دشنام نباشد.

وی افزود: من در حال حاضر از تمامی گروه های دموکرات که با من جنگیدند و من ظرف ۳۰ سال گذشته در کنار آنها جنگیده ام می خواهم تا برای تشکیل کشور دموکرات واقعی تلاش کنند.

اردوغان:

زنان و مردان برابر نیستند

رئیس جمهوری ترکیه با اعلام اینکه زنان با مردان مساوی و برابر نیستند، باعث خشم عمومی در کشورش شد. وی فمینیست ها را به عدم درک صحیح از جایگاه ویژه ای که اسلام برای مادران در نظر گرفته، متهم کرد.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه در جریان نشستی در استانبول درباره زنان و عدالت گفت: مردان و زنان متفاوت خلق شده اند و همین امر باعث می شود تا زنان نتوانند همان کارهایی را که مردان انجام می دهند، انجام دهند و مادران چنان جایگاهی دارند که فقط برای آنها ایجاد شده است.

رئیس جمهوری ترکیه ادامه داد: شما نمی توانید زنان را در یک جایگاه برابر قرار دهید چراکه برخلاف طبیعت است. آنها متفاوت خلق شده اند. طبیعتشان متفاوت است. سرشت آنها متفاوت است. مادر بودن جایگاه ویژه ای دارد. شما نمی توانید آن را با فمینیسم توضیح دهید. آنها این جایگاه را نمی فهمند. آنها چنین نگرانی هایی ندارند.

در همین حال «حولیه گل بهار»، وکیل و فعال حقوق زنان گفت: اظهارنظرهای اردوغان ناقض قانون اساسی، قوانین ترکیه و کنوانسیون های بین المللی درباره برابری جنسیتی است و کمکی به ریشه کنی خشونت علیه زنان در کشور نمی کند.

وی ادامه داد: چنین اظهارنظرهایی توسط مقام های دولتی ترکیه تنها باعث افزایش خشونت علیه زنان می شود. چنین صحبت هایی با هدف تضعیف موقعیت زنان در جامعه مطرح می شود.

اردوغان در سخنانش تاکید کرد که زنان به جای تساوی حقوق به احترام مساوی نیاز دارند.

وی همچنین خطاب به کنفرانس زنان در استانبول گفت که عدالت همه مسائل جهان از جمله نژادپرستی، یهودی ستیزی و مشکلات زنان را حل می کند.

رئیس جمهوری ترکیه بارها با سخنانش جنجال آفریده است. او اخیرا ادعا کرد که مسلمانان، امریکا را ۳۰۰ سال پیش از کریستف کلمب کشف کردند.

بخش نخست

تله‌های پرسش‌گری

هنگامی که از دیگران سوال می‌پرسید، تله‌های متعددی در سر راه شماست که ممکن است شما را از حقیقت دور کند. برخی از این تله‌ها عبارت‌اند از:

تعصب
این خیلی محتمل است که هنگام طرح پرسش، ارزش‌ها، استنتاج‌ها و تعصب‌های خود را در آن وارد کنید. این ممکن است به پیامدهای بدی منجر شود. اگر در این باره شک دارید یا این‌که امکان‌ش را دارید، پرسش‌های تان را قبل از طرح با مخاطب، به فرد سومی بدهید تا آن را بازنگری کند:
- نظرت درباره مشکلاتی که افراد معلول باعث آن می‌شوند، چیست؟

پرسش‌های سوق‌دهنده
پرسش‌های سوق‌دهنده، باعث می‌شود که شنونده به پاسخ خاصی سوق داده شود. پرسش‌های کوتاه نیز ممکن است به این منظور بیان شود:
- به نظر تو، شرکت با مشکلاتی روبه‌رو است؟ / پاسخ در پرسش آمده است /
- نمی‌توانستی بگویی که این محصول با استقبال خوبی روبه‌رو شده است؟ / مخاطب مجبور به پاسخ بله است.

بازپرسی
گاهی پرسش‌ها تبدیل به تفتیش عقیده می‌شود که اگر طرف مجبور نباشد، گفت‌وگو را ترک خواهد کرد.

آیا برای انجام این کار آماده هستی؟ چرا نه؟ چرا این‌قدر ضعیف عمل می‌کنی؟ به پرسش‌های خود و پاسخ‌های مخاطب گوش دهید. اگر شما سریع صحبت می‌کنید و یا پاسخ‌ها کوتاه‌تر می‌شود، عقب نشینی کنید و گفت‌وگو را با سرعت کمتری جلو ببرید.

منفی بودن
گاهی طرح پرسش‌های منفی، مخاطب را به انفعال می‌کشاند. حتا طرح تصادفی کلمات منفی می‌تواند تأثیر بدی بر احساس مخاطب بگذارد که نتیجه آن بی‌علاقه شدن به پاسخ‌گویی است.



مثلاً در پرسش «اخیراً چه مشکلی داشته‌ای؟» به جای واژه مشکل که بار منفی دارد، می‌توان از واژه‌هایی مانند چالش و مسأله استفاده کنید تا به مخاطب کمک کنید که صادقانه پاسخ دهد. مثلاً: چه عاملی باعث شد دیشب بیدار بمانی؟

انحراف
یک گفت‌وگو ممکن است از مسیر اصلی به حاشیه‌هایی کشیده شود که مورد علاقه یکی از طرفین است. این موضوع ممکن است باعث از دست دادن اشتیاق، زمان و اطلاعات شود.

حریم خصوصی
یکی از باتلاق‌هایی که در مسیر گفت‌وگو ممکن است رخ دهد، ورود به حوزه‌های شخصی دیگران است. کسی نیست که از ورود ناخواسته دیگران به حریم خصوصی‌اش ناراحت نشود.

منبع:
http://changingminds.org/techniques/questioning/questioning_traps.htm

طرح ایجاد اصلاحات در شهر و شهرداری کابل

پاسخ مختصر به درخواست رییس جمهور دکتر محمد اشرف غنی



جای دیگری در شهر کابل سیستم کانالیزاسیون ندارد و تمام ساختمان‌ها و خانه‌ها، از چاه‌های جداگانه برای جمع‌آوری آب‌های مصرف شده استفاده می‌کنند. تعداد چاه‌های سپتیک و تشناب‌های سستی، تقریباً با تعداد خانه‌های شهر کابل برابر است. این چاه‌ها، به سرعت در حال آلوده ساختن آب‌های زیر زمینی‌اند. مقدار آب در شهر کابل روی به کم شدن است و سطح آب‌های زیرزمینی هم‌ساله پایین‌تر می‌رود و چاه‌های زیادی در حال خشکیدن‌اند. برای جلوگیری از آلوده شدن بیشتر و نیز ضایع شدن آب، باید سیستم کانالیزاسیون ایجاد شود تا مردم از فاجعه‌ایی که در یک دهه آینده آن‌ها را تهدید می‌کند، در امان بمانند. هر چند ساختن کانالیزاسیون، بسیار پرهزینه و دشوار است، ولی راه دیگری برای حفظ صحت مردم وجود ندارد. بسیاری از خانه‌ها، با مصارف شخصی پیاده‌روهای خود را ساخته‌اند؛ اما به‌خاطر آمدن کیبل برق، نل آب و کیبل اینترنت فایبر نوری، این پیاده‌روها هر بار تخریب شده و دوباره ساخته شده‌اند ولی نه مانند حالت اول‌شان. در صورتی که کانالیزاسیون وجود داشته باشد، می‌توانیم همه ضرورت‌های خانه‌ها مانند آب گرم و سرد، برق، گاز، اینترنت، آب باران، آب‌های مصرف شده و سپتیک و هر ضرورت دیگری که در آینده پیدا شود را از طریق همین کانالیزاسیون حل کنیم. پیشنهاد می‌گردد که دولت در یک برنامه بزرگ ملی، روی طرح ایجاد کانالیزاسیون کار کند. به هر اندازه که دیرتر شروع به ساخت آن نماید، تأثیرات بد بیشتری به باشندگان کابل خواهد داشت.

عبدالله مهدی - دانشجوی دوره ماستری رشته شهرسازی و مدیریت شهری دانشگاه پولی‌تکنیک فرانسوا ربیلی - فرانسه
یادآوری
چندی پیش رییس جمهور محمد اشرف غنی، از طریق روزنامه ماندگار، خواهان ارائه طرحی برای ایجاد اصلاحات همه‌جانبه و اساسی در شهر و شهرداری کابل شد. این نوشتار، پاسخی است به آن درخواست؛ بدین ترتیب که نخست به گونه فشرده به چه‌گونه‌گی حالت کنونی شهر کابل، اشاره و سپس روی مشکلات و چالش‌های شهری، تمرکز و در پایان، پیشنهادها را نگارنده به عنوان راه‌حل‌های درازمدت علمی و اکادمیک تبیین شده است.
درآمد
زیر بنای شهر کابل، برای پنج‌صد هزار نفر باشند در نظر گرفته شده است. اما طوری که آمارها نشان می‌دهند، در حال حاضر جمعیت این شهر حدود پنج میلیون نفر است. پس از سال ۲۰۰۱، بیش از چهار میلیون باشنده جدید از شهرهای اطراف کابل و نیز مهاجرین از خارج کشور به جانب این شهر سرازیر شدند. این جابه‌جایی جمعیت، باعث ایجاد چالش‌های عمیق در نظام مدیریت شهری، ترانسپورت، خدمات شهری و محیط زیست شده است. تحقیقات نشان می‌دهد که بیش از نصف شهر کابل را ساحات غیر پلانی و به اصطلاح «زور آباد» تشکیل می‌دهد. در حدود ۷۵ درصد این ساحات در طی ۱۳ سال اخیر ساخته شده‌اند. ساحات غیر پلانی شهر کابل، در مناطقی اعمار شده‌اند که طبق ماستر پلان شهر، در آن‌جاها ساحات سبز، خدمات شهری و ساختمان‌های عام المنفعه در نظر گرفته شده بود. در حال حاضر، هر دو ساحات پلانی و غیر پلانی، فاقد خدمات اساسی شهری مانند ساحات سبز و تفریحگاه و ساختمان‌های جدید عام‌المنفعه می‌باشند. در طی ۱۳ سال

اخیر، تعدادی ساختمان‌های عام‌المنفعه از جانب دولت ساخته شده‌اند که به تناسب نفوس، کافی نیستند. بیشتر ساختمان‌های عام‌المنفعه، از گذشته وجود داشته‌اند که در طی دوره جدید، بازسازی شده‌اند و یا توسعه یافته‌اند. از جانب دیگر، طی فرمان‌های پی‌در پی ریاست جمهوری گذشته، ساحات بسیار زیاد شهر کابل، از «ساحه سبز» به «ساحه تجارتي» تعدیل شده‌اند. این خود باعث ایجاد دو چالش عمده در پایتخت شده است: نخست این‌که ساحات سبز و تفریحی را از باشندگان پایتخت گرفته است؛ دوم، ساختمان‌های تجارتي بیش از میزان مورد نیاز کابل‌اند و باعث جذب مردم از سایر مناطق به کابل می‌شوند. این فرایند هنوز هم متوقف نشده است. چالش‌های کنونی شهر کابل را - از زاویه شهرسازی و مدیریت شهری - می‌توانیم به این سه دسته اساسی تقسیم کنیم: محیط زیستی، اجتماعی، اداری.

مشکلات محیط زیستی
توقع می‌رود که نفوس شهر کابل تا سال ۲۰۲۵ به هشت میلیون و تا سال ۲۰۵۰ به ۱۰ میلیون نزدیک شود. حالت کنونی شهر کابل، از اداره دولت و شهرداری خارج شده است و اگر به همین ترتیب ادامه یابد، می‌تواند ابعاد مختلف زندگی مردم را متأثر بسازد. در این بخش، مشکلات محیط زیستی شهر کابل را برمی‌شماریم:

۱- کم‌آبی و کانالیزاسیون
تحقیقاتی که در شهر کابل انجام شده است، نشان می‌دهد که آب‌های سطحی و زیرزمینی کابل، در بهترین حالت برای پنج میلیون نفر کفایت می‌کند. همه‌ساله، به مقدار ۱۶۶ میلیون متر مکعب آب در شهر کابل استفاده می‌شود. اما این آب‌ها، به‌خاطر فعالیت‌های بشری در معرض آلوده‌گی جدی قرار دارند. به‌جز ساحات مشخص، تقریباً هیچ



دکتر حسین پاینده

بخش نخست

صادق هدایت را عموماً در زمره نوگراترین و بدعت‌گذارترین نویسندگان ایران می‌شناسند. بررسی داستان‌های هدایت، به‌ویژه با توجه به برهه زمانی‌یی که این داستان‌ها در آن نوشته شدند، مؤید این دیدگاه است که او از تکنیک‌ها و شیوه‌هایی استفاده کرد که دست‌کم تا آن زمان در ادبیات داستانی نوپای ایران مسبوق به سابقه نبودند. یک مصداقِ خصیصه‌نما از تلاش‌های هدایت برای فراتر رفتن از شیوه‌های مرسوم داستان‌نویسی و ایجاد چهارچوب‌های نو را در داستان کوتاه او با عنوان «فردا» می‌توان دید. این داستان، که نخستین بار در سال ۱۳۲۵ منتشر شد، با استفاده از تکنیک تک‌گویی درونی و سیلان ذهن نوشته شده است که در آن زمان، دست‌کم در میان پارسی‌زبانان، روش مرسوم و شناخته‌شده‌یی در داستان‌نویسی محسوب نمی‌شد. تناوب تک‌گویی‌های مهدی زاغی و غلام (دو کارگر چاپ‌خانه که شخصیت‌های اصلی این داستان هستند)، روایتی غیرخطی به وجود می‌آورد که به شیوه‌یی مدرنیستی (یعنی با نمایش دادن فرایندهای ذهنی و نه با گزارش مستقیم یک راوی همه‌دان) احساسات و استنباط‌های این دو شخصیت از رویدادهای پیرامون‌شان را به خواننده القا می‌کند. نقل قول زیر از تکی‌گویی مهدی زاغی، مبین مهارت هدایت در استفاده از تداعی برای نشان دادن دنیای درونی این شخصیت است: «[غلام] چه عادت‌ی داره که یا ببخود وراجی کنه و یا خبرها را بلندبلند بخونه! حواس آدم پرت می‌شه. پشت لبش که سبز شده، قیافه‌اش را جدی کرده. اما صداش گیرنده است. آخر هر کلمه را چه می‌کشه! [. . .] هر چی به دهنش بیاد می‌گه: مثلاً به من چه که زن داییش بچه انداخته؟ اما کسی هم حرف‌هاش را باور نمی‌کنه — همه می‌دونند که صفحه می‌گذاره. هرچی پاپی من شد، نتونست که ازم حرف در بیاره. من عادت به درددل ندارم. وقتی که برمی‌گرده می‌گه: «بچه‌ها!» مسیبی رگ‌به‌رگ می‌شه؛ به دماغش برمی‌خوره. اونم چه دماغی! با اون دماغ می‌تونه جای پنج نفر هوای اتاق را خراب بکنه. اما همیشه لب‌هاش واژه و با دهن نفس می‌کشه. از یوسف اشتهازدی خوشم نمی‌یاد: بچه ناتوی دویه‌هم‌زنی است. اشتهازد هم باید جایی شبیه ساوه و زرنده باشه، کمی بزرگ‌تر یا کوچک‌تر، اما لابد خانه‌های گلی و مردم تب و نوبه‌یی و چشم‌دردی داره. مثلاً به من چه که می‌یاد بغل گوشم می‌گه: «عباس سوزاک گرفته.» پیرهن ابریشمی را که به من قالب زد، خوب کلاه سرم گذاشت! نمی‌دونم چشمش از کار سرخ شده

یا درد می‌کنه. پس چرا عینک نمی‌زنه؟» (صادق هدایت. نوشته‌های پراکنده، چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴. ص. ۱۹۳)

در این بخش از داستان، شب شده است و مهدی زاغی که تلاشش برای خوابیدن بی‌ثمر مانده، افکار و خاطرات مختلف و نامرتب‌ی را ناخواسته در ذهنش مرور می‌کند. ابتدا به یاد غلام (یکی دیگر از کارگران چاپ‌خانه‌یی که خود در آن کار می‌کند) می‌افتد که عادتش در بلند خواندن خبرهایی که برای روزنامه حروف‌چینی می‌کند، باعث آزار همکارانش می‌شود. سپس به چهره و صدای غلام فکر می‌کند و بعد به پُرگویی‌های او و این‌که نتوانسته است مهدی را وادار به درددل کند. راوی از این‌جا به یاد واکنش یکی دیگر از کارگران به نام مسیبی می‌افتد و اکنون با جمله «به دماغش برمی‌خوره»، که کنایه از رنجیدن مسیبی است، به بزرگ بودن بینی او می‌اندیشد. این تداعی عیناً در مورد یکی دیگر از کارگران — این بار به سبب نام این شخصیت — در ذهن راوی صورت می‌گیرد: وقتی راوی یوسف اشتهازدی و دویه‌هم‌زن بودن او را به یاد می‌آورد، بی‌اختیار به منطقه اشتهازد و مردم و خانه‌های آن‌جا فکر می‌کند. جملات پایانی این نقل‌قول، نشان‌دهنده هجوم اندیشه‌های نامرتب به ذهن راوی هستند: مهدی با خود می‌اندیشد که یوسف پیراهنی را به قیمت گزاف به او فروخته، اما بلافاصله به سرخ بودن چشم یوسف فکر می‌کند و این‌که چرا با این حال از عینک طبی استفاده نمی‌کند. در دومین بخش داستان «فردا»، در جملات پایانی تکی‌گویی درونی غلام، که هم‌چون مهدی زاغی از بی‌خوابی در بسترش رنج می‌برد، تداعی شکلی افراطی‌تر به خود می‌گیرد و به سیلان ذهن تبدیل می‌شود: «فردا باید لباسم را عوض بکنم، دیشب همه کثیف و خونالود شده. . . بلکه شکوفه برای بچه‌گره‌اش که زیر رخت‌خواب خفته شد، گریه می‌کرد. . . چرا هنوز سر درخت کاج تکان می‌خوره؟ . . . پس نسیم می‌یاد. . . امروز ترکبند دوچرخه یوسف به درخت گرفت و شکست. . . به لب‌های یوسف تبخال زده بود. . . کوادرات. . . دیروز هفتاد بَطُر لیموناد خوردم، بازهم تشنه‌ام بود! . . . نه حتماً غلط مطبوعه بوده. یعنی فردا تو روزنامه تکذیب می‌کنند! . . . خوب من پیرهن سیاهم را می‌پوشم. . . چرا عباس که چشمش لوچه، بهش «عباس لوچ» نمی‌گند؟ کوادرات. . . کو — واد — رات. . . کو — واد — رات. . . فردا روزنامه. . . پیرهن سیاهم. . . فردا! . . .» (ص. ۲۰۷-۲۰۶)

برای فهم این بخش از داستان، خواننده ناگزیر باید به منطق تداعی تن در دهد و بکوشد اشارات مبهم راوی به گریه «شکوفه» (دختر خردسالی که صدای

گریه کردنش از خانه‌یی در همسایه‌گی به گوش راوی می‌رسد)، «کوادرات» (قطعات سربی که در چاپ‌خانه‌های قدیم برای پُر کردن فاصله بین کلمات حروف‌چینی‌شده با حروف سربی به کار می‌رفت)، خبری که راوی حدس می‌زند «غلط مطبوعه» بوده است (خبر مرگ مهدی زاغی که در روزنامه درج شده) و «پیرهن سیاه» (که غلام می‌خواهد به مناسبت مرگ دوست و همکارش مهدی زاغی به تن کند) را بفهمد. در پایان این نقل‌قول، هم‌زمان با به اوج رسیدن سیلان ذهن غلام، دستور زبان و نحو جملات در گفتار او تقریباً به کلی فرو می‌یاشد. چنان‌که از این بحث پیداست، شیوه روایتی که هدایت در این داستان اختیار کرد، متأثر از جنبش ادبی‌یی بود که در اروپا و در آثار نویسندگان مدرنیستی مانند مارسل پروست و جیمز جویس به شکوفایی رسیده بود. پس می‌توان گفت هدایت پیشگام داستان‌نویسی به سبک نو و متناسب با تحولات اجتماعی در ایران بود. از این رو، بسیار دلالت‌مند است که این داستان، که بعدها به همت حسن قائمیان در کتاب نوشته‌های پراکنده صادق هدایت تجدید چاپ شد، نخستین بار در مجله‌یی به نام پیام نو منتشر شد.

نوگرایی ادبی هدایت ایجاب می‌کرد که او از مبانی مکاتب هنری‌یی که در اوایل قرن بیستم در اروپا شکل گرفته بودند، آگاهی یابد و این آگاهی را با نگارش به سبک و سیاقی نو در داستان‌هایش منعکس کند. یکی از این مکاتب، سورریالیسم بود که نشانه‌های آشکار آن را به‌ویژه در فضا‌سازی‌های وهمناک هدایت در بوف کور می‌توان دید. سورریالیست‌ها اعتقاد داشتند که هنرمند باید امر ناخودآگاهی را تصویر کند که به طور معمول در رؤیاها و به‌ویژه کابوس‌های انسان متجلی می‌شود. تصویر کردن مفاد ضمیر ناخودآگاه مستلزم فراتر رفتن از دنیای آشنا و ملاک‌های برآمده از عقلانیت بود. آفرینش چنین هنری یعنی میدان دادن به امر ارتجالی یا خودانگیخته‌یی که در ادبیات به طور خاص به صورت ایماژهای گسیخته و توهم‌مانند و تداعی‌های گنگ می‌تواند جلوه کند. شاعر فرانسوی آندره برتون، بنیادگذار این جنبش، سورریالیسم را «خودکاری محض روان» می‌نامید و اعتقاد داشت که نویسنده باید صرفاً برحسب فرامین ضمیر ناخودآگاهش بنویسد و به مهارهای ضمیر آگاه واقعی نگذارد. حاصل این نوع نگارش، بیشتر به یک کابوس شباهت دارد تا به روایتی که به سهولت می‌توان فهمید. این دقیقاً همان احساسی است که با خواندن بوف کور به خواننده القا می‌شود. تجربه خواندن بوف کور مانند دیدن خوابی عجیب و غریب است که دائماً این پرسش

را به ذهن رؤیابین متبادر می‌کند: این آدم‌ها و اشیاء واجد چه معنایی هستند؟ نمونه چنین رؤیایی را در متن نقل‌قول‌شده زیر می‌توان دید که در آن، راوی بوف کور پس از تلاش‌های مکرر سرانجام دوباره با زن اثیری روبه‌رو می‌شود: «شب آخری بود که مثل هر شب به گردش رفتم، هوا گرفته و بارانی بود و مه غلیظی در اطراف پیچیده بود. در هوای بارانی که از زنده‌گی رنگ‌ها و بی‌حیایی خطوط اشیاء می‌کاهد، من یک نوع آزادی و راحتی حس می‌کردم و مثل این بود که باران، افکار تاریک مرا می‌شست. در این شب آنچه نباید بشود، شد. من بی‌اراده پرسه می‌زدم ولی در ساعت‌های تنهایی، در این دقیقه‌ها که درست مدت آن یادم نیست، خیلی سخت‌تر از همیشه صورت هول و محو او مثل این‌که از پشت ابر و دود ظاهر شده باشد، صورت بی‌حرکت و بی‌حالتش مثل نقاشی‌های روی جلد قلمدان، جلو چشمم مجسم بود. وقتی که برگشتم، گمان می‌کنم خیلی از شب گذشته بود و مه انبوهی در هوا متراکم شده بود، به طوری که درست جلو پایم را نمی‌دیدم. ولی از روی عادت، از روی حس مخصوصی که در من بیدار شده بود، جلو در خانه‌ام که رسیدم، دیدم یک هیکل سیاه‌پوش، هیکل زنی روی سکوی در خانه‌ام نشسته.» (صادق هدایت. بوف کور، چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۹. ص. ۲۰)

متن نقل‌قول‌شده بالا، مشحون از حال‌وهوایی سورریالیستی است. صحنه در شب رخ می‌دهد؛ زمانی که مهارهای ضمیر آگاه بر «نهاد» (یا خاستگاه امیال غریزی برآمده از شعور تاریک) برداشته می‌شوند تا ضمیر ناخودآگاه بتواند امر سرکوب‌شده را به نمایش بگذارد. راوی در زمان ارضای غرایز (شب)، به «گردش» رفته؛ به بیان دیگر، نفس خود را از قیدوبندهای معمول رها کرده است. در عین حال، هوا گرفته و بارانی و مه‌آلود است. راوی اشاره می‌کند که در چنین حال‌وهوایی، «یک نوع آزادی و راحتی حس می‌کردم». این احساس کاملاً موجه است، زیرا هوای بارانی و مه‌آلود که، باز به قول راوی، «از زنده‌گی رنگ‌ها و بی‌حیایی خطوط اشیاء می‌کاهد»، به او مجال داده تا با ژرف‌ترین لایه‌های روانش روبه‌رو شود. مهارها برداشته شده‌اند و شب و تنه‌بودگی در تاریکی شب، راوی را با نفس نامکشوفش مواجه کرده است. در این ساحت (روان)، دیگر نیازی به نقاب‌های زنده‌گی روزمره (زنده‌گی در روشنائی نور) نیست. این‌جا می‌توان خود بود بی‌هیچ تکلف و تظاهری.

از جهان سوم به جهان اول

داستان سنگاپور

از سال ۱۹۶۵ الی ۲۰۰۰ میلادی

یکی از داستان‌های موفقیت نظام سرمایه‌داری رهبری شده مدل اجتماعی-اقتصادی‌بی که سنگاپور را از جهان سوم به جهان اول ارتقا بخشید

بخش سبزه هم و پایانی

خاطرات لی کوان یو
اقتباس و ترتیب: محمود کرزی

چند سال بعد، در سال ۱۹۷۷، قانونی را به تصویب رسانیدیم که بر اساس آن هیچ‌کسی حق نداشت مالکیت بیشتر از سه درصد سهام عادی یک روزنامه را داشته باشد. در ضمن، در این قانون، کتگوری خاص سهام را به وجود آوردیم که به نام سهام مدیریت یاد می‌شدند. وزیر (مطبوعات) صلاحیت تصمیم در این مورد را داشت که چه کسی دارای سهام مدیریت خواهد بود. او این سهام را به چهار بانک عمده محلی داد؛ این بانک‌ها مالکیت سنگاپوری داشتند. این سهام‌داران از نگاه سیاسی موقف بی‌طرفانه اختیار نموده و بر مبنای منافع خود، ثبات و رشد اقتصادی را مورد حمایت قرار می‌دادند. من طرفدار سیاستی که جهان غرب در این زمینه رسانه‌ها تعقیب می‌کند نیستیم؛ سیاستی که بر اساس آن اشخاص برجسته و پولدار رسانه‌یی تصمیم می‌گیرند روزانه هر آنچه بخواهند گرچه از واقعیت دور باشد به نشر بپردازند.

در سال‌های ۱۹۸۰ تعداد نشرات انگلیسی زبانی که در ملکیت غربی‌ها قرار داشت، بطور قابل ملاحظه‌یی افزایش اختیار کرد. در نتیجه تدریس انگلیسی در مکاتب، تعداد کسانی که به روزنامه‌های انگلیسی علاقه‌مند بوده و اخبار را به انگلیسی می‌خواندند، در حال افزایش بود. ما نشرات کمونیستی را همیشه ممنوع ساخته ایم؛ هیچ رسانه انگلیسی زبان و یا سازمان رسانه‌یی خارجی در این مورد اعتراض نکرده است. ما هیچ روزنامه غربی را مسدود نکرده ایم. معذالک، این روزنامه‌ها، زمانی که درباره ما معلومات غلط و نادرست منتشر ساخته اند، هیچ‌گاهی به ما حق نداده اند که به معلومات غلط و اتهامات نادرست آنها پاسخ ارایه کنیم. در سال ۱۹۸۶ تصمیم گرفتیم قانونی را تصویب کنیم که فروش و توزیع روزنامه‌هایی را که در سیاست داخلی سنگاپور مداخله می‌کردند، محدود می‌ساخت. در این قانون، یکی از معیارها برای تشخیص «دست زدن در امور داخلی سنگاپور» این بود که آیا روزنامه، پس از نشر راپور نادرست درباره سنگاپور، حاضر است پاسخ ما را به نشر برساند و یا خیر. با این وسیله، ما چنین روزنامه‌ها را مسدود نکردیم، بلکه محض تیراژ آنها را محدود ساختیم. کسانی که در اثر محدودیت تیراژ، این روزنامه‌ها را دستیاب کرده نمی‌توانستند، قادر بودند کاپی‌های آنها را از طریق فوتوکاپی و یا فکس بدست بیاورند. این امر، درآمد اشتهاات آنها را پایین می‌آورد، ولی مانع نشر راپورهای آنها نمی‌شد. در نتیجه، این روزنامه‌ها نمی‌توانستند ادعا کنند که ما از دسترسی مردم به گزارشات شان هراس داریم.

نخستین نشریه‌یی که این قانون را زیر پا کرد، مجله هفته‌وار امریکایی تایم (Time) بود. در اکتوبر سال ۱۹۸۶ این روزنامه گزارش داد که یک وکیل پارلمان که مخالف حکومت بود، به اتهام دزدی دارایی‌های قرضه دهندگان و ارایه معلومات و شواهد غلط، توسط محاکم سنگاپور مقصر شناخته شد. سرکتر مطبوعاتی من مکتوبی را به مجله فرستاد و در آن تقاضا نمود سه غلطی فاحشی که در گزارش موجود بود اصلاح شود. مجله از چاپ مکتوب سرباز زد و در عوض، دو متنی را پیشنهاد کرد که معنی مطلب را تغییر می‌داد. سرکتر مطبوعاتی من می‌خواست نامه او بدون ویرایش و تغییر به نشر برسد. وقتی که مجله بازم به تقاضای او جواب رد داد، تیراژ مجوز مجله را از ۱۸,۰۰۰ به ۹,۰۰۰ و متعاقباً به ۲,۰۰۰ کاپی کاهش دادیم. پس از این اقدام، مجله تایم جواب ما را با متن کامل آن به چاپ رسانید. هشت ماه بعد، محدودیتی را که بر مجله وضع کرده بودیم، مرتفع ساختیم.

روزنامه وال ستریت جورنال آسیایی (Asian Wall Street Journal) در دسامبر ۱۹۸۶ داستان دروغینی را درباره پیشنهاد بازار سهام ثانوی ما (SESDAC) منتشر ساخت. در این



گزارش ادعا شده بود که دولت این بازار را بخاطری بوجود می‌آورد که در آن سهام شرکت‌های در حال سقوط دولتی را بالای شهروندان خود بفروشد. اداره پولی سنگاپور (Monetary Authority of Singapore) یا MAS نوشته‌یی را در رد این ادعا و اتهامات غلط به روزنامه فرستاد. روزنامه نه تنها نامه ما را نشر نکرد بلکه مدعی شد که چنین کمپنی‌یی وجود دارد و مکتوب ما شهرت روزنامه نگار آنها را خدشه‌دار ساخته است. MAS نامه دیگری به روزنامه فرستاد و در آن به غلطی‌هایی که در نامه روزنامه وجود داشت اشاره کرده و تقاضا نمود که شرکت در حال ورشکستی ما را نام ببرد و مشخص سازد که کدام بیان نامه ما شهرت روزنامه‌نگار روزنامه را خدشه‌دار ساخته است. تقاضا کردیم که روزنامه مکاتیب ما را به نشر برساند تا خوانندگان خود قضاوت کنند. ولی روزنامه از ذکر نام شرکت دولتی در حال سقوط اجتناب کرده و گفت که کدام قسمت نامه ما شهرت روزنامه‌نگار آنها را خدشه‌دار ساخته است. در فبروری ۱۹۸۷ حکومت تیراژ روزنامه وال ستریت ژورنال آسیایی را از ۵,۰۰۰ به ۴۰۰ محدود ساخت و مکاتیبی را که میان روزنامه و MAS رد و بدل شده بود منتشر کرد. روزنامه‌های سنگاپوری این مکاتیب را نشر کردند. ما از روزنامه‌نگاری که سبب این جار و جنجال شده بود دعوت کردیم تا به خاطر خدشه‌دار ساختن حیثیتش ما را به محکمه بکشاند. وی چنین کاری نکرد.

با تعجب شنیدیم که سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده، چنانکه توسط خود روزنامه گزارش داده شد، در مورد اینکه تیراژ وال ستریت ژورنال آسیایی و مجله تایم را محدود ساخته بودیم اظهار تاسف کرد. وزارت خارجه ما از وزارت خارجه ایالات متحده تقاضا کرد تا صحت گزارش اظهاراتی‌یی را که توسط وال ستریت ژورنال آسیایی به نشر رسیده بود، تأیید نماید، زیرا این اظهارات «در صورتی که واقعاً اظهار شده باشند، نمایندگی از مداخله بیسابقه در امور داخلی سنگاپور می‌کند.» سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده به تقاضای ما پاسخ داد ولی اظهار داشت که حکومت ایالات متحده در هیچ‌کدام از موارد فوق از جانب خاصی طرف‌داری نکرده است. در نامه دیگری از وزارت خارجه امریکا پرسیدیم که، بر بنای اصل بی‌طرفی، آیا حاضر خواهد بود از عدم چاپ مکاتیب تبادل شده

جوابی ندارد.

در سپتمبر ۱۹۸۷ نشریه امریکایی ایشیا ویک (Asis Week) ما را دست کم گرفته و عمل ناشایسته‌یی را مرتکب شد. قضیه از این قرار بود که سرکتر مطبوعاتی وزیر داخله ما مکتوبی به نشریه فرستاده و در آن به مطالب دور از حقیقتی اشاره کرده بود که در یکی از شماره‌های مجله به نشر رسیده بود. ایشیا ویک بخش‌هایی از این نامه را بنام سرکتر وزیر، تحت عنوان «سخن حقایق، شما ادعا می‌کنید؟» منتشر ساخت. روزنامه نه تنها بخش‌های مهم مکتوب سرکتر را حذف کرده بود بلکه با افزودن بیشتر از ۴۷۰ کلمه از طرف خود، طول آنرا دوچند ساخته بود، بدون اینکه موافقت سرکتر را حاصل نماید و یا موضوع حذف و افزایش مطالب را به خوانندگان افشا کند. سرکتر وزیر نامه احتجاجیه‌یی را ارسال و در آن تقاضا کرد که مجله نامه اصلی او و سایر نوشتارهای آینده او را بدون کم و کاست چاپ نماید. ایشیا ویک از این کار سرباز زد. ما تیراژ مجله را از ۱۱,۰۰۰ به ۵۰۰ کاپی کاهش دادیم. یک ماه بعد، مجله نامه‌ها را بدون تغییر به نشر رسانید و ما محدودیتی را که وضع نموده بودیم یک سال بعد رفع کردیم.

۱۷) رسانه‌های فیلیپینی (صفحه ۲۲۲ و بعد):

قبل از اینکه مشکل ما با وال ستریت ژورنال آسیایی حل شود، دعوت شدم تا در مجلس انجمن مدیران روزنامه‌ها در واشنگتن دی‌سی که در اپریل ۱۹۸۸ برگزار می‌شد، سخنرانی نمایم. دعوت را پذیرفتم. در سخنرانی‌یی که در مجلس مزبور ایراد کردم جمله‌یی را اقتباس نمودم که در خاطرات یکی از مامورین وزارت خارجه ایالات متحده به نشر رسیده و چنین می‌گفت: «در جایی که مطبوعات آزاد است، بازار بین مطبوعات غیرمسوول و مطبوعات مسوول تفکیک آورده و اخیرالذکر را پاداش می‌دهد.» با بیان این مطلب، علاوه کردم نمونه که در ایالات متحده حاکم است از اعتبار جهان‌شمول برخوردار نیست. بطور مثال، مطبوعات فیلیپین بر نمونه امریکایی استوار بوده و از همه آزادی‌های ممکن برخوردار می‌باشد، ولی این مطبوعات در برابر مردم فیلیپین ناکام بود: «مطبوعات جانب‌دارانه و غیربی‌طرف سبب شده بود تا سیاست‌مداران فیلیپینی بازار مطبوعات آن کشور را با بدترین و مبتذل‌ترین متاع مملو نموده و افکار مردم فیلیپین را مغشوش سازند، تا مردم درک نکنند که منافع این کشور در حال رشد در چه نهفته است.» با این بیان، موقف خود را در باب نقش مطبوعات در یک جامعه در حال انکشاف وضاحت بخشیدم.

به نظر من، «مناظره داخلی سنگاپور مطلبی است که متعلق به مردم سنگاپور است و باید باشد. ما روزنامه‌نگاران امریکایی را بخاطری در سنگاپور می‌پذیریم که سنگاپور را به هم‌وطنان خود معرفی نمایند. ما فروش روزنامه‌های امریکایی را در سنگاپور بدین علت اجازه می‌دهیم که بفهمیم آنها در باره ما چه می‌خوانند. ولی ما به آنها اجازه نمی‌دهیم نقشی را که در امریکا بازی می‌کنند در سنگاپور نیز عهده دار شوند، یعنی ما به آنها اجازه نمی‌دهیم نقش ناظر، مخالف و بازجوی حکومت را اختیار نمایند. هیچ تلویزیون خارجی تقاضای حق پخش برنامه‌های خود را در سنگاپور نکرده بود. در واقعیت امر، کمیسیون فیدرال ارتباطات امریکا مالکیت خارجی بالاتر از ۲۵ فیصد رادیو و تلویزیون را در آن کشور ممنوع قرار داده است. بر اساس قوانین این کمیسیون، تنها امریکایی‌ها می‌توانند تجارتی را که اذهان عامه امریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد در کنترل خود داشته باشند. به همین علت بود که روپرت مرداک در سال ۱۹۸۵ مجبور شد قبل از خریداری ستیشن‌های تلویزیون مستقل میترومیدیا، تابعیت ایالات متحده را اختیار نماید.»

اقتباس از کتاب لی کوان یو به نام از جهان سوم به اول توسط محمود کرزی. ترجمه از انگلیسی به دری توسط دکتر داود یار.

۱۷ عقرب ۱۳۹۳ مطابق ۸ اکتوبر ۲۰۱۴

از نشر تصاویر قربانیان حوادث تروریستی، جدا خود داری کنید



یک تجربه موفق و بر مبنای منافع ملی ما بود و حالا هم بدون صدمه رساندن به گردش آزاد اطلاعات، نباید رسانه های ما به تریبون تروریستان مبدل شوند.

در اعلامیه مشترکی که از سوی هر دو نهاد، منتشر گردیده، گفته شده: «ما از تمامی رسانه‌ها و به طور خاص از کاربران شبکه اجتماعی تقاضا داریم تا از نشر تصاویر قربانیان حوادث تروریستی، که باعث تشویش اذهان عامه می‌شود، جدا خود داری کنند.»

در بخش دیگری از این اعلامیه با توجه به سیاست های مبهم حکومت در برابر تروریستان و این که رییس جمهور غنی، آنان را مخالفان سیاسی خوانده، چنین آمده است: «از دولت افغانستان تقاضا داریم، از تروریستانی که مسبب این گونه جنایات ضدبشری می‌شوند تعریف روشن به مردم ارائه نماید تا رسانه‌ها نیز مطابق آن دشمنان و دوستان مردم افغانستان را تفکیک کنند.»

در نشست خبری مشترکی که صبح روز گذشته از سوی نی/حمایت کننده رسانه های آزاد افغانستان و اتحادیه ملی ژورنالیستان افغانستان در دفتر این اتحادیه برگزار شده بود، مسوولان هر دو نهاد نگرانی شان را از افزایش بی سابقه نشر تصاویر قربانیان حوادث تروریستی، ابراز کردند.

در هفته‌های اخیر با افزایش حملات و فعالیت‌های تروریستی در افغانستان، این حوادث، پوشش بی سابقه خبری یافته و تعداد از رسانه های تصویری و چاپی و عده بشمار کاربران شبکه های اجتماعی - از جمله فیسبوک - به نشر تصاویر ناراحت کننده قربانیان این حوادث می پردازند.

صدیق الله توحیدی، از مسوولان نی، در این نشست خبری گفت: «نشر این گونه تصاویر در مخالفت آشکار با قوانین افغانستان و معیار های اخلاقی ژورنالیزم دارد.»

به گفته توحیدی، نشر این گونه تصاویر به روان اجتماعی، صدمه جدی می زند و در حقیقت به گونه غیر مستقیم، تبلیغ به سود تروریستان است.

فهمی دشتی، رییس اجرایی اتحادیه ملی ژورنالیستان که در این نشست خبری سخن می گفت، با تاکید بر نظریات، توحید، افزود: «حکومت و به گونه اخص، وزارت اطلاعات و فرهنگ که مجری قانون رسانه هاست، باید به صورت جدی، جلو نشر این گونه تصاویر را بگیرد.»

وی همچنان از رسانه ها و خبرنگاران تقاضا کرد تا با در نظرداشت قوانین کشور و معیار های اخلاقی ژورنالیزم، از نشر این گونه تصاویر، به صورت جدی بپرهیزند.

مسوولان نی و اتحادیه ملی ژورنالیستان افغانستان در پاسخ خبرنگارانی که در این نشست شرکت داشتند، گفتند که، تجربه تحریم خبری تروریستان در جریان انتخابات ریاست جمهوری،

اشک کباب و طغیان آتش



صارم رحمانی

اظهار عجز پیش ستم‌باره ابله‌ی ست اشک کباب باعث طغیان آتش است

خانواده‌های قربانیان دارد؟ آیا دولت پاسخی تسلی بخش برای گریه اطفال یتیم شده و زنان بیوه شده این نوع حوادث دارد؟ آیا دولت مردان افغانستان گاهی خودشان را در جای خانواده‌های قربانیان قرار داده‌اند و احساس کرده‌اند که از دست دادن عزیزان و دل‌بندان چه درد عظیمی دارد؟ این‌ها همه سوال‌هایی‌اند که پاسخ‌شان را فقط باید از سران حکومتی گرفت؛ زیرا سیاست تضرع‌آمیز آن‌ها، دشمنان مردم افغانستان را چنین جری ساخته است.

حکومت‌داران محترم، دیگر بس است! اجازه به خاک و خون کشانیدن هموطنانم را به کسی ندهید!... نگذارید عفت خواهران ما با سوختن لباسش و برهنه شدن تنش توسط آتش انتحار بر باد برود!... نگذارید به تعداد یتیمان و بیوه‌هایی که هیچ توجهی هم به حال‌شان ندارید، اضافه شود!... نگذارید که این دل‌سوزی‌تان به برادران ناراضی، وطن‌داران ما را محکوم به مرگ کند و نگذارید تضرع‌تان باعث تقویت دشمنان ما شود!

حکومت‌داران گرامی! بیایید از گذشته درس بگیرید، سیاست تضرع در برابر مخالفان مسلح را کنار بگذارید و با ارایه تعریفی واضح از دوست و دشمن، زمینه سرکوب و نابودی جنایت‌کاران را فراهم سازید. بدون شک اگر مرز دوستی و دشمنی آشکار گردد، شناسایی و نابودی دشمنان ما بسهی سهل و ساده می‌گردد.

سیاست‌های تضرع‌آمیز و پالیسی‌های ناکارآمد حکومت پیشین و برادر خطاب کردن طالبان و ادامه سیاست طالب‌پروانه توسط حکومت جدید و مخالفین سیاسی خواندن گروه جنایت‌کار طالب و تضرع برای آمدن برادران ناراضی به زیر پرچم حکومت افغانستان، همه باعث رشد و تقویت بیشتر فعالیت‌های انسان‌ستیزانه دشمنان این مرز و بوم شده است.

در تازه‌ترین مورد، تروریستان و جنایت‌کاران طی یک حمله انتحاری در ولسوالی یحیاخلیل پکتیکا، ۴۸ تن از هم‌میهنان ما را شهید و ۶۰ تن دیگر را زخمی کردند. همه قربانیان، افراد عادی و بی‌گناهی بودند که در یک میدان ورزشی برای بازی والیبال و یا تماشای آن گرد آمده بودند. این رویداد وحشت‌زا و دردناک، بار دیگر جنایت‌پیشه‌گی مخالفان مسلح و خامی سیاست برادرخوانده‌گی حکومت را به اثبات رساند.

اما پرسش اصلی این‌جاست که این وضع تا چه وقت ادامه می‌یابد و آیا گاهی هم برادران ناراضی اجازه نفس کشیدن به هموطنان بی‌گناه و معصوم ما می‌دهند یا خیر؟ آیا حکومت جدید در واکنش به این عملکرد غیرانسانی و غیراسلامی مخالفین شورشی، چاره دیگری به جز ابراز تسلیت به

انگلیس آخرین نیروهای خود را از افغانستان خارج کرد

کنترل آخرین پایگاه انگلیسی‌ها به دست نیروهای افغان درآمد. از سال ۲۰۰۱ تاکنون ۴۵۳ نظامی انگلیسی در جریان عملیات‌ها در افغانستان کشته شده‌اند.

مایکل فالون، وزیر دفاع انگلیس با انتشار بیانیه‌ای گفت: نیروهای مسلح انگلیس می‌توانند آخرین قدم خود را برای تکمیل استقرار خود در جنوب افغانستان بردارند.

دولت انگلیس آخرین نیروهای نظامی‌اش را پس از ۱۳ سال جنگ از افغانستان خارج کرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، در طول سال‌های جنگ صدها تن از سربازان انگلیسی در مناطق ناآرام افغانستان در جریان حملات شبه‌نظامیان کشته شدند.

مراسمی در پایگاه هوایی قندهار به مناسبت خروج پرسنل باقیمانده نیروی هوایی سلطنتی انگلیس برگزار شد و پیشتر نیز در ماه اکتبر

واکنش‌ها در پیوند به پایمردی یک زن

کاربران شبکه‌های اجتماعی از ریزه گل به نام فرمانده نترس یاد کرده‌اند.

یکی از کاربران شبکه اجتماعی فیسبوک در صفحه خود نوشته است: شجاعت جنسیت نمی‌خواهد. بانوان را نمی‌توان دست کم گرفت؛ همان‌گونه که مهربان‌ترین‌اند اگر خشمگین شوند؛ هیچ قدرتی نمی‌تواند خشم شان را فروکش کند.

کاربر دیگری نوشته است: ریزه گل شاید شاه بیت دفتر مبارزات ضدطالبانی سیزده سال پسین باشد اما ریزه گل و ریزه گل‌های دیگر تاهنگامی - که حمایت سران قبایلراند داشته باشند مانند هزاران انسان دیگر زودی ست برایش بهشت آرزوکنیم.

حشمت الله رادفر روزنامه‌نگار در... ادامه صفحه ۶

روزنامه ماندگار برای سال جاری خورشیدی مشترک می‌پذیرد

برای دانشجویان و اساتید دانشگاه



سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
 شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
 نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
 یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

دفاتر خارجی

سه ماهه - ۱۰۰ دالر
 شش ماهه - ۲۰۰ دالر
 نه ماهه - ۳۰۰ دالر
 یک ساله - ۴۰۰ دالر



نارسیده به منزل یا دفاتر

سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
 شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
 نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
 یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

برای دفاتر



سه ماهه - ۱۲۵۰ افغانی
 شش ماهه - ۲۵۰۰ افغانی
 نه ماهه - ۳۷۵۰ افغانی
 یک ساله - ۵۰۰۰ افغانی

حساب بانکی روزنامه ماندگار در میوند بانک: Mandegar daily Bank Account in Maiwand- Bank: 1001201077988

برای اشتراک در روزنامه با این شماره‌ها به تماس شوید: +۷۷۶۹۳۰۵۶۵ - +۷۸۴۳۰۱۶۴۰